



Research Article

The Normalization of Arab-Israeli Relations and Iran's Power Equation in the Asian Region

Hasan Arayesh^{1*}

1. Phd in Political Sciences, Political Sciences Department, Shiraz University, Shiraz, Iran

Article history:

Received: 04/06/2024

Accepted: 22/08/2024

Abstract

Some events at the level of the international system always affect the national security of other actors. The process of normalization of relations between Arab countries and Israel is presented as an important issue for decision-makers in the field of foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Nevertheless, in the new situation where the process of normalization of relations between Arab countries and Israel has been initiated, one of the main and perhaps the most important drivers can be assessed as the antagonism towards the Islamic Republic of Iran in the Asian region. Therefore, this article seeks to answer the question of what stages of tension and cooperation the relations between the Arabs and Israel have historically and politically gone through, and what security threats and opportunities the normalization of relations between the Arabs and Israel presents for Iran at the level of the Asian region. The research method of this article is descriptive and analytical.

Keywords: Normalization of relations, Arabs, Israel, Iran's foreign policy, Threats, Opportunities.

Please cite this article as:

Arayesh, H. (2024). The Normalization of Arab-Israeli Relations and Iran's Power Equation in the Asian Region. *Iranian Journal of Asian Studies*, 1(1) 187-220.
<https://doi.org/10.22099/IJAS.2024.50371.1003>.

* Corresponding author:

E-mail address: arayeshhasan@yahoo.com



مقاله پژوهشی

واکاوی تهدیدات و فرصت‌های عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل برای سیاست خارجی ایران در منطقه آسیا حسن آرایش^{*}

۱. دکترای تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

اطلاعات مقاله	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱
---------------	--------------------------	-------------------------

چکیده

همواره برخی رخدادها در سطح نظام بین‌الملل، امنیت ملی دیگر بازیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. روند عادی‌سازی مناسبات میان کشورهای عربی با اسرائیل از جمله این رخدادهاست که به‌عنوان یک مسئله مهم برای تصمیم‌سازان عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌شود. با این وجود، در وضعیت جدید که روند عادی‌سازی مناسبات میان کشورهای عربی با اسرائیل کلید خورده است، بدون تردید می‌توان یکی از اصلی‌ترین و شاید مهم‌ترین پیشران‌ها را ضدیت با جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیا مورد ارزیابی قرار داد. از این رو این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که مناسبات میان اعراب و اسرائیل از نظر تاریخی و سیاسی چه مراحلی از تنش و همراهی را سپری کرده و عادی‌سازی مناسبات میان اعراب و اسرائیل چه تهدیدات و فرصت‌های امنیتی را برای ایران در سطح منطقه آسیا به همراه دارد؟ روش پژوهش این مقاله توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی: عادی‌سازی مناسبات، اعراب، اسرائیل، سیاست خارجی ایران، تهدیدات، فرصت‌ها

استناد به این مقاله:

آرایش، حسن (۱۴۰۳). واکاوی تهدیدات و فرصت‌های عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل برای سیاست خارجی ایران در منطقه آسیا. *مجله ایرانی مطالعات آسیا*. ۱ (۱). ۱۸۷-۲۲۰.

^{*} نویسنده مسئول:

E-mail address: arayeshhasan@yahoo.com

سرآغاز

مناسبات اسرائیل با کشورهای عربی طی دهه‌های بعد از تشکیل کشور اسرائیل، همواره با سطحی از تنش و دشمنی همراه بوده است. مصر اولین کشور عرب بود که با قرارداد کمپ دیوید با اسرائیل، «روند عادی‌سازی»^۱ روابط را آغاز کرد. به اعتقاد تحلیلگران، مهم‌ترین دستاوردی که برای اسرائیل به همراه داشت، تشکیل و شروع روندی به موازات رویکرد مسلط یا ضدیت با اسرائیل در جهان عرب بود که به تدریج به روند عادی‌سازی معروف شده و تا به امروز فراز و نشیب‌های بی‌شماری را به خود شاهد بوده است. لذا می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که کمپ دیوید برای اولین بار پس از چند دهه، کلیت خلل‌ناپذیر نزاع با اسرائیل را متزلزل کرده و عادی‌سازی را به‌عنوان جایگزینی برای نزاع در اختیار حاکمان جهان عرب و حتی افکار عمومی که آن سطح از تنش و نزاع را برنمی‌تابیدند، قرار داد.

پس از مصر، کشور دیگری که به صلح با اسرائیل رغبت نشان داد، اردن بود. صلح اردن با اسرائیل، برخلاف صلح مصر که بیشتر پایان یک منازعه بود تا ورود به همکاری همه‌جانبه، موجبات همکاری سطح بالایی را با تل‌آویو فراهم آورده و موازنه منطقه‌ای را به شکل قابل‌توجهی به سود اسرائیل تغییر داد (جعفری و اکبری، ۱۳۹۱: ۱۷۳). منطقه خاورمیانه طی سال‌های گذشته همواره آبستن دگرگونی و تحول در همکاری‌های منطقه‌ای بوده است. بدون تردید یکی از محورهای اصلی تغییر ائتلاف‌بندی امنیتی را می‌توان در سطح مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل مورد ارزیابی قرار داد. در همین راستا سال ۲۰۲۰ را می‌توان نقطه عطفی در تغییر موازنه امنیت منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار داد؛ زیرا دونالد ترامپ در تاریخ ۱۳ اوت ۲۰۲۰، «توافقنامه صلح تاریخی‌ای» را اعلام کرد که به‌عنوان توافقنامه ابراهیم^۲ شناخته می‌شود. درواقع، اسرائیل و امارات متحده عربی در این تاریخ عادی‌سازی مناسبات خود را اعلام کردند. متعاقب این توافق کشورهای بحرین، سودان، مراکش (مغرب) نیز به جرگه کشورهای پیوستند که عادی‌سازی مناسبات خود را با تل‌آویو اعلام کردند.

-
1. Normalization process
 2. The Abraham Accords

در مقابل اراده مبتنی بر تنش‌زدایی^۱ کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که در تمامی سال‌های بعد از وقوع انقلاب اسلامی بعد از ۱۹۷۹ به‌طور صریح ضدیت و دشمنی خود با موجودیت اسرائیل را در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی اعلام کرده است. در واقع از همان ابتدای انقلاب، مسئله فلسطین به بخشی جدایی‌ناپذیر از ماهیت و سیاست‌ورزی ایران در سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تبدیل شد.

علنی شدن این روابط تلاشی است برای اقناع افکار عمومی کشورهای عربی که برخلاف تصور پیشین، این اسرائیل نیست که دشمن ماست، بلکه دشمن اصلی ایران است. علاوه بر مسئله امنیت، در عرصه اقتصادی نیز دولت‌های عربی خواستار همکاری با اسرائیل هستند. آن‌ها معتقدند که می‌توانند سود بیشتری را در معاملات تجاری با اسرائیل و همچنین سرمایه‌گذاری خارجی این رژیم در کشورهای خود به دست آورند. در نتیجه برای اعراب، اسرائیل از یک «مشکل» به یک ارائه‌کننده «راه‌حل» برای بسیاری از مسائل و مشکلات منطقه‌ای آنان تبدیل شده است (روستایی، ۱۳۹۷). در سطحی دیگر، نفوذ اسرائیل در میان کشورهای عربی به‌طور حتم در بلندمدت و با لحاظ این احتمال که میان تهران و تل‌آویو نوعی مواجهه مستقیم نظامی اتفاق بیافتد، می‌تواند تهدید بزرگ برای امنیت ملی ایران باشد. همچنین، افزایش سطح همکاری‌های اقتصادی، فنی و تکنولوژیک میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با اسرائیل نیز به‌نوعی در بلندمدت می‌تواند اتحاد استراتژیک میان این کشورها را به همراه داشته باشد. این امر در سطح دیپلماتیک روند تنش‌زدایی میان ایران و کشورهای عربی را نیز با خدشه مواجه می‌کند. نزدیکی اعراب و اسرائیل نیز به معنای ورود آمریکا به حلقه اتحاد آن‌ها نیز خواهد بود که این مسئله خود می‌تواند به‌نوعی بیانگر یک تهدید امنیتی چند سطحی برای تهران نیز باشد؛ به طوری که در سطح منطقه خاورمیانه چند کنشگر منطقه‌ای با حمایت یک قدرت فرا منطقه‌ای یعنی ایالات متحده آمریکا، ائتلافی بزرگ را علیه ایران تشکیل می‌دهند.

در مجموع کشورهای عربی از یک‌سو، سطحی قابل‌توجه از تنش را در مناسبات خود با جمهوری اسلامی ایران دارند و از سوی دیگر اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران را در مقام مهم‌ترین

تهدید علیه امنیت ملی خود مورد ارزیابی قرار می‌دهد. حال، نزدیکی و عادی‌سازی مناسبات میان این اعراب و اسرائیل به‌عنوان دو نیروی معارض ایران در منطقه می‌تواند متغیری مهم در تهدید منطقه‌ای علیه ایران باشد. از این‌رو این مقاله در پی تحلیل موشکافانه ابعاد و سطوح عادی‌سازی مناسبات میان اعراب و اسرائیل و شناخت تهدیدات و فرصت‌های موجود در عادی‌سازی مناسبات میان اعراب و اسرائیل برای سیاست خارجی ایران و بررسی تأثیرات احتمالی عادی‌سازی مناسبات میان اسرائیل و کشورهای عربی بر نظم و موازنه قوا در منطقه است.

۱. پیشینه و ادبیات پژوهش

بررسی ادبیات و منابع نوشتاری در حوزه موضوعی مقاله جهت درک کاستی‌ها و نیز فهم زمینه‌های موردپژوهش تا پیش از تألیف مقاله حاضر از اهمیت زیادی برخوردار است. «ژئوپلیتیک عادی‌سازی روابط عرب-اسرائیلی» مقاله‌ای است از امیر السید حسن صدیق (۲۰۲۱) که در آن به روندهای عادی‌سازی پیوندهای عربی اسرائیلی، جهت فهم مسیر آینده می‌پردازد. یوهان ینسهاگن^۱ (۲۰۲۳) در مقاله «اسرائیل و توافقات ابراهیم: گسترش ناموفق، خلاصه سیاست شرق میانه» به بررسی سیاست خارجی ایران و اسرائیل پس از توافق ابراهیم می‌پردازد. فرزانه دشتی و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله «بررسی روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل (۲۰۱۱-۲۰۲۰)» بیش از آنکه به دنبال فهم تحولات آینده ناشی از عادی‌سازی روابط باشد، بر فهم تحولات تاریخی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰، زمانی که توافق ابراهیم به امضا رسید، تمرکز دارد.

با عنایت به آنچه در منابع فوق آمد، مشخص شد که هیچ‌کدام از این منابع به مسئله عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل و تأثیرات امنیتی آن بر ایران نپرداخته و از این‌رو به دلیل جدید بودن موضوع هنوز منابع و مقالات کامل و دقیقی در این راستا به رشته تحریر درنیامده و نگارنده در روند پژوهش این مسئله را موشکافی می‌کند تا با نگاهی دقیق‌تر مباحث امنیتی و

آینده تحولات منطقه را مورد بررسی قرار دهد تا با توجه به ائتلاف منطقه‌ای جدیدی که طی این توافقنامه شکل گرفته آینده امنیت منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران را تحلیل کند.

۲. چارچوب نظری: نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

نظریه مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای برای اولین بار توسط بری بوزان^۱ ترسیم و در مورد آسیای جنوبی اعمال شد (Buzan, 1983). مفهوم و نظریه «مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای» در سال ۱۹۸۳ در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس: مشکل امنیت ملی در روابط بین‌الملل^۲ ارائه شد، درحالی‌که توسعه بیشتر آن پس از جنگ سرد صورت گرفت و نام مکتب کپنهاگ گرفت. مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که بیل مک سوئینی^۳ برای آثار و دیدگاه‌های بری بوزان، آل ویور^۴ و دو ویلد و برخی دیگر به کار برده است. این مکتب تنها رهیافتی است که صرفاً مبتنی بر مطالعات امنیتی و جزو اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی تلاش داشته تا مطالعات امنیتی را از مطالعات استراتژیک تفکیک کرده و آن را در ذیل روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک را نیز ذیل مطالعات امنیتی قرار داده است (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۱۱۹). این نظریه تلاش می‌کند تا دیدگاه گسترده‌تری را اتخاذ کرده و از سطح امنیت نظامی و سیاسی فراتر رفته و مدعی است که باید امنیت در ابعاد مختلف بررسی شود.

از آن زمان، محققان این نظریه را برای تجزیه و تحلیل پویایی‌های امنیتی منطقه‌ای پس از جنگ سرد استفاده کرده و گسترش دادند (مراجعه شود به Lake & Morgan, 1997; Kelly, 2007; Frazier & Stewart-Ingersoll, 2010). دیگر مفسران منطقه‌ای این مفهوم را در مطالعه پویایی‌های امنیتی تنظیمات منطقه‌ای خاص پذیرفته‌اند (مراجعه شود به Jonson & Allison, 2001; Wirth 2015; Lanteigne 2016; Smith 2020). با این حال، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این مطالعات چگونگی ظهور و تکامل چنین مناطق امنیتی را در طول زمان بررسی نکرده‌اند.

1. Bary Buzan

2. People, States and Fear: The National Security Problem in International Relations

3. Bill MC Sweeney

4. Al Weaver

مفسرانی مانند ترویتسکی^۱ (2015) به این نقص مجموعه‌های امنیتی اشاره کردند. با این حال، خود ترویتسکی نیز در همان دام افتاده و برای پرداختن به چنین شکافی در نظریه کار چندانی انجام نداد.

در نتیجه در همان دوران، برای درک بهتر سیاست بین‌الملل در سطح منطقه‌ای، بری بوزان چارچوبی مفهومی برای تحلیل سطح منطقه‌ای به‌عنوان یک زیرسیستم مستقل ایجاد کرد که ویژگی‌هایی متمایز، بادوام و مستقل از پدیده سطح جهانی را در برمی‌گیرد. بوزان آنچه را که نظریه مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای نامیده است ارائه داد و پیشنهاد می‌کند که در دنیای مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای که متقابلاً منحصربه‌فرد هستند، نظریه او می‌تواند به‌شدت بین سطوح منطقه‌ای و جهانی تمایز ایجاد کند (Acharya, 2007: 635).

بر اساس ضرورت موضوعی، پژوهش حاضر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای را به‌عنوان چارچوب نظری در نظر گرفته است. بری بوزان و الی ویور مدعی هستند امنیت هیچ کشوری تنها متکی بر خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت متکی بود. از طرفی، سطح جهانی نیز بسیار کلی و فاقد فهم کافی از امنیت برای کشورها است؛ بنابراین آن‌ها سطح منطقه‌ای را به‌عنوان سطح تحلیل مناسب معرفی می‌کنند. به نظر آن‌ها، امنیت منطقه‌ای هر دو مؤلفه ملی و جهانی را در خود دارد؛ هم‌وابستگی متقابل امنیتی لحاظ شده است، هم از گستردگی بیش‌ازحد گستره امنیت اجتناب شده است. در سطح منطقه‌ای امنیت جهانی و ملی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث هم در آن رخ می‌دهد. امنیت واحدهای مجزا و فرایند مداخله قدرت‌های جهانی را تنها از طریق درک پویای امنیت منطقه‌ای می‌توان فهمید (سورتچی، ۱۳۹۲). هر منطقه سرگذشت و فطرت ویژه‌ای دارد و الگوی امنیت جوامع مختلف متفاوت است؛ آنانی که آموزه یک منطقه را برای منطقه دیگر تجویز می‌کنند بسیار ساده‌لوحانه به مسائل نگاه می‌کنند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۵۳). با عنایت به مفهوم اصلی نظری موردنظر در نوشتار حاضر امنیتی‌شدن، به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار دادن برخی موضوع‌ها در مفهوم امنیت می‌شود، نظر به اینکه قبلاً در این عرصه مطرح نمی‌شده است.

امنیتی شدن در تمام عرصه‌های نظامی و غیرنظامی امکان‌پذیر است و در تمام ابعاد امنیت نیز یک‌شکل عمل می‌کند (محسنی و صالحی، ۱۳۹۰: ۶۱۶).

از نظر بوزان، افراد، سازمان‌های فراملی و فرو ملی، رسانه‌ها و تروریسم نیز علاوه بر دولت، مرجع امنیت هستند و توجه به چندبعدی بودن امنیت امری مهم تلقی می‌شود که در این راستا باید تأثیرات فرهنگ، جغرافیا، مذهب، هویت و محیط‌زیست را بر امنیت موردتوجه قرار داد. وی اعتقاد دارد زمانی در دنیا امنیت حکم‌فرما می‌شود که دیگر بحثی در خصوص امنیت وجود نداشته باشد. ایشان نقطه نظرات کسانی که امنیت را فقط در چارچوب عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می‌کنند، رد کرده و آن را به‌عنوان موضوعی بین ذهنی تعریف می‌کند. بوزان نقطه آغاز مسئله امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که مسئله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود، زیرا بازیگران می‌توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به‌عنوان تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار کنند که از وضعیتی امنیتی شده و الزام‌های آن پیروی کنند؛ بنابراین به نظر نمی‌رسد که این مسائل صرفاً در ذهن‌های بسته وجود داشته باشد، بلکه یک ویژگی اجتماعی است (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۱۲۶). گسترش جهانی شدن در دهه نود و بعد از فروپاشی شوروی در ابتدای همین دهه نیز زمینه را برای طرح رویکرد جدید به مقوله امنیت فراهم می‌کند و مسائلی هم مطرح می‌شود که تا آن زمان موردتوجه نبوده و حتی مسائل زیست‌محیطی هم بعد امنیتی پیدا می‌کند (سازمند، ۱۳۹۵).

اگر از این منظر به این موضوع نگاه شود می‌توان نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای را برای تحلیل چرایی بزرگنمایی تهدید ایران و گسترش ایران هراسی توسط اسرائیل در راستای تأمین حداکثری منافع و امنیت ملی اسرائیل، چارچوب نظری مناسبی دانست. در این میان، به دو مشخصه برای شناسایی مسائل امنیتی اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: نخست آنکه، موضوع پدیدآمده باید حیات جمعی شهروندان را به مخاطره بیندازد؛ دوم آنکه، خارج از قوانین و قواعد موجود باشد، یعنی نتوان از طریق قانونی نسبت به کنترل و هدایت آن اقدام کرد. اگر تهدیدی رخ دهد که بتوان در چهارچوب قانونی آن را فیصله داد، آن موقع تهدید مزبور سیاسی است و دیگر امنیتی تلقی نمی‌شود. ما بر این باور هستیم که امنیت مفهومی برساخته جامعه است و در جامعه، ساخته و پرداخته می‌شود. درواقع، وقتی از آن سخن می‌گوییم در حقیقت، از یک فهم سخن می‌گوییم، زیرا هر جامعه‌ای فهم خاص خود را دارد؛ اما این تمام

مسئله نیست. در اینجا، بحث از فهم و نسبت آن با واقعیت مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، بوزان معتقد است، «امکان بروز تعارض بین فهم ما و اقلیت بیرونی وجود دارد؛ بنابراین، تعامل بین این دو مدنظر است نه چیرگی یکی بر دیگری» (بوزان، ۱۳۷۸: ۹۷).

البته نباید فراموش کرد که مهم‌ترین بحث نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای نظریه «امنیتی‌شدن»^۱ است. امنیتی ساختن به معنای خروج پدیده از حوزه «سیاست عادی» یا «سیاست عمومی» و واردکردن آن‌ها به حوزه امنیتی است (داوطلب و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۲). بر این اساس و طبق مجموعه امنیت منطقه‌ای «اسرائیل قصد دارد تا جمهوری اسلامی ایران را به‌مانند یک تهدید جلوه دهد درحالی‌که این امر خلاف واقع است. به بیانی دیگر حفظ منافع حیاتی اسرائیل اقتضا می‌کند تا هر لحظه این کشور تمهیدات تازه‌ای برای بالا بردن ضریب حفاظتی خود و در مقابل در معرض خطر قرار دادن امنیت سایر بازیگران منطقه غرب آسیا تدارک ببیند. میان حفظ منافع این کشور و اقدام‌های منطقه‌ای آن رابطه مستقیمی وجود دارد. اسرائیل همواره تلاش کرده از یک‌سو، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد و از سوی دیگر، ضمانتی برای بقای خود بیابد» (بهرامی و عراقچی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). بدین ترتیب مشخص است که «ایران هراسی پروژه‌ای میان‌مدت و بلندمدت در سیاست‌گذاری‌های اسرائیل است تا از این طریق بتواند ضمن بازنمایی ایران در قالب تهدید وجودی برای اسرائیل، امنیت و منافع ملی این کشور را در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأمین کرده و با کاهش حداکثری نفوذ ایران در منطقه، افزایش حداکثری نفوذ و کسب مشروعیت خود را جایگزین کند؛ بنابراین، بررسی این پدیده می‌تواند به تحلیل و پیش‌بینی سیاست‌های اسرائیل در منطقه و جهان، کمک کند» (Ram, 2009: 136).

در این مقاله تلاش شده است تا با واکاوی راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل، دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مجموعه امنیت منطقه‌ای از جمله بری بوزان در مورد امنیتی‌شدن موردبررسی قرار گیرد. بوزان نقطه شروع مسئله امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران می‌داند و برداشت و ارزیابی دیگران در مورد امنیتی‌کردن یک مسئله توسط یک بازیگر را مهم می‌داند، زیرا این برداشت درنهایت بر نحوه تصمیم‌گیری آنان تأثیرگذار خواهد بود. اسرائیل سیاست خارجی خود

را علیه ایران تنظیم کرده و با مطرح کردن مسئله عادی سازی درصدد تضعیف موقعیت ایران در منطقه است. اسرائیل با پرداختن موضوع هایی مانند پرونده هسته ای، مخالفت با برجام، حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه های مقاومت اسلامی و همچنین حضور نیروهای ایرانی در سوریه با نگاه امنیتی سعی در عادی سازی دارد. از سوی دیگر تل آویو با استفاده از کمک های آمریکا در تلاش برای جلب همکاری کشورهای عربی است تا یک ائتلاف عبری-عربی - غربی را علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند و به آن مشروعیت بخشد.

انقلاب اسلامی، به عنوان بزرگ ترین تحول تاریخی دوران معاصر، منافع اسرائیل و اعراب را با چالش های فراوانی مواجه ساخته است. شناخت راهبردهای مورد استفاده اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، ما را در فهم بیشتر و مواجهه بهتر با این کشور کمک می کند. این مسئله ای است که مقاله حاضر قصد بررسی و تبیین آن را دارد.

۳. پیشینه تاریخی مناسبات اعراب و اسرائیل

با تشکیل نظام مدرن بین الملل نوع روابط میان واحدهای سیاسی در طیفی از دوستی، رقابت یا دشمنی تعریف می شود. تاریخ روابط واحدهای سیاسی حاکی از دو مطلب است: اول اینکه این روابط به طور دائمی پایدار نیستند و روابط بین دو واحد سیاسی در این طیف روابط می تواند نوسان داشته باشد. همچنین هریک از انواع روابط هم خود دارای طیفی است؛ به نحوی که نمی توان از یک نوع دشمنی واحد و یکسان میان دو واحد سیاسی سخن به میان آورد و باید گفت میزان و شکل دشمنی میان واحدهای سیاسی دشمن همیشه در نوسان است. دوم اینکه بر سر علت هر کدام از این انواع روابط در میان دانش پژوهان حوزه سیاست بین الملل و سیاست خارجی بحث و مناظره جریان داشته است (مشیرزاده و مصباح، ۱۳۹۰: ۲۴۷). گرچه در تاریخ روابط بین الملل مصادیقی از تضاد میان واحدهای سیاسی وجود داشته است، دوستی و دشمنی اعراب و اسرائیل نیز یکی از این موارد است که در ادامه روند مقاله به این تغییرات خواهیم پرداخت.

فلسطین قبل از جنگ جهانی اول بخشی از امپراتوری عثمانی محسوب می شد اما با شکست عثمانی و تجزیه آن، فلسطین به قیومیت انگلستان درآمد و انگلیس متعهد شد که بر

پایه شرایط تحت‌الحمایگی فلسطین را به نحوی اداره کند که شرایط ایجاد یک دولت مستقل برای فلسطینی‌ها فراهم شود؛ اما این اتفاق هرگز رخ نداد. انگلستان برخلاف وعده خود نه تنها استقلال فلسطین را به ارمغان نیاورد بلکه زمینه‌ساز اشغال آن توسط صهیونیست‌ها شد. طی دهه‌های بعد از ۱۹۴۰ شاهد سه دوره جنگ کشورهای عربی با اسرائیل نیز بوده‌ایم. از آخرین دوره جنگ‌های سه‌گانه کشورهای عربی و اسرائیل تا چندین دهه بعد، صحبت از هرگونه روابط با این رژیم از دید کشورهای عربی و جوامع آن‌ها، گناهی نابخشودنی تلقی می‌شد و این کشورها می‌بایست بهای گزافی بابت این اقدام پرداخت می‌کردند.

نخستین کسی که از این نوع عادی‌سازی سخن گفت، «أبا ایاب»، وزیر خارجه وقت اسرائیل بود که در دهه شصت قرن بیستم هدف از عادی‌سازی را ساختن روابط عادی با اعراب در تمام سطوح (با دور زدن کلی مسئله فلسطین) توصیف کرد. عادی‌سازی بدون عدالت، هدف اسرائیل است که راه مهاجرت بیشتر یهودیان را باز می‌کند و اجازه می‌دهد اسرائیل زمین‌های بیشتری را از فلسطین بگیرد، این یک فرمول جدید برای بی‌ثباتی در خاورمیانه، اردن و کشورهای اطراف خواهد بود (ناظم الغبرا، ۱۳۹۷).

می‌توان تاریخ صلح یا تنش‌زدایی میان اسرائیل و کشورهای عربی را در قالب سه مرحله مورد تحلیل و مذاقه قرار داد: اولین مرحله را می‌توان در قالب سال‌های بعد از ۱۹۶۷ که جنگ میان اعراب و اسرائیل پایان یافت، پیدا کرد و بعدازآن قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت در همین سال تصویب شد. این قطعنامه در نوامبر سال ۱۹۶۷ به تصویب رسید و در آن اصلی مهم گنجانده شد که پایه دیگر طرح‌های صلح طی دهه‌های آینده شد؛ یعنی معاوضه زمین با صلح؛ اما در سال‌های بعد معروف‌ترین سطح صلح با اسرائیل را می‌توان در ماجرای موافقت‌نامه کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ دید که در قالب صلح میان مصر و اسرائیل باز نمود پیدا کرد. لذا می‌توان کمپ دیوید را دومین مرحله صلح میان اعراب و اسرائیل مورد ارزیابی قرار داد؛ اما مرحله سوم صلح اعراب و اسرائیل را می‌توان به سال‌های بعد از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا (بعد از ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷) مورد ارزیابی قرار داد که نمود علنی آن در سال ۲۰۲۰ به‌ویژه پس از اعلام رسمی عادی‌سازی مناسبات میان امارات متحده عربی و اسرائیل نمایان شد.

۳-۱. گذار از منازعه به سوی صلح

نابسامانی اقتصاد جهانی، فرسایشی شدن منازعه فلسطین و اسرائیل، ناتوانی و ناکارآمدی بسیاری سیاست‌گذاران و رهبران کشورهای اسلامی و عربی که همگی سبب افزایش نارضایتی و ناخشنودی شدید شهروندان کشورهای اسلامی شده است، حاکمان و سیاست‌گذاران این کشورها را به سوی کاهش تنش‌ها و هزینه‌های سیاست خارجی خود متمایل ساخته و در کوتاه‌مدت به عادی‌سازی روابط با اسرائیل رهنمون می‌کند (روستایی، ۱۳۹۷). فرایند عادی‌سازی روابط را می‌توان ادامه همان فرایند دشمنی هفت دهه اخیر میان اعراب و اسرائیل به شمار آورد که اکنون در حال نشان دادن روی دیگر سکه روابط بین‌الملل در آسیای جنوب غربی و تلاش برای دوستی و صلح میان اعراب و اسرائیل است. از این رو، در وضعیت جدید که روند عادی‌سازی مناسبات میان کشورهای عربی با اسرائیل کلید خورده است، بدون تردید می‌توان یکی از مهم‌ترین پیشران‌ها را ضدیت با جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار داد. کشورهای عربی نیز از مسئله فلسطین خسته شده و از رهبری فلسطین ناامید شده‌اند و احساس می‌کنند که مدت‌هاست در تعقیب منافع خود توسط فلسطینی‌ها گروگان گرفته شده‌اند (Sachsm & driannamm, 2020). اسرائیل و تعدادی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس از جمله امارات متحده عربی، بحرین و عربستان سعودی، نفوذ فزاینده ایران را فوری‌ترین تهدید می‌دانند. این امر زمینه را برای نزدیک شدن اسرائیل و کشورهای عربی با یکدیگر ایجاد کرده است. تهران از ناکامی‌های آمریکا در ایجاد ثبات در عراق و تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به یک مقام چندجانبه منطقه‌ای که می‌تواند امنیت منطقه را تأمین کند، سود برده است. همچنین از فرصت‌های ایجادشده در منطقه به دنبال بهار عربی برای تثبیت حضور خود در منطقه استفاده کرده است (Dazi-Heni, 2020: 4-6).

دلایل متعددی در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در سرعت بخشیدن به روند عادی‌سازی روابط تأثیرگذار هستند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ۱. حمایت واشنگتن از عادی‌سازی روابط رهبران عرب به دلیل ترس از دست دادن تاج و تخت خود؛ ۲. درگیر بودن کشورهای عربی مانند بحرین با بحران‌های داخلی؛ ۳. وجود شکاف در میان کشورهای عربی مانند بحرین قطر و ۴. ناتوانی محور ریاض در مقابله با محور مقاومت (نجات، ۱۳۹۷).

۴. تهدیدها و فرصت‌های عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل برای امنیت ملی ایران

اهمیت سطح منطقه‌ای در حالت کلی و پویش‌های امنیت منطقه‌ای در حالت خاص، پس از جنگ سرد افزایش یافته است و بخش عمده‌ای از مسائل امنیتی بیشتر از آنکه ریشه‌های داخلی یا بین‌المللی داشته باشد، متأثر از معادلات و پویش‌های امنیتی در سطح منطقه‌ای است. بوزان و ویور معتقدند که آینده امنیت بین‌المللی، تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطح منطقه‌ای است و این مناطق هستند که منظومه قدرت را شکل می‌دهند (کرمی، ۱۳۹۰). درحالی‌که عملیات عادی‌سازی تقریباً مسیر رو به جلویی را پیموده است، این نزدیکی روابط برخی دولت‌های عربی با اسرائیل، به همان اندازه که می‌تواند دربردارنده زیان‌هایی برای ایران و محور مقاومت باشد، منافع و دستاوردهای بزرگی را نصیب آن‌ها می‌کند، بی‌آنکه برای کسب این منافع تلاشی کرده باشند.

پیشگیری از تهدیدهای امنیتی در آینده نیازمند حضور فعال ایران در مسائل سیاسی - امنیتی منطقه است. واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ویژگی‌های قومی، فرهنگی و مذهبی ایران به‌گونه‌ای است که امنیت ملی آن را به مسائل منطقه‌ای و به‌خصوص مرزهای فوری متصل می‌کند. برای پیشگیری از تهدیدهای آینده، ایران خواهان افزایش نقش و حضور فعال در نظام سیاسی امنیتی و نیز فعالیت‌های اقتصادی - فرهنگی در سطح منطقه است. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۶-۱۳۵).

۴-۱. تهدیدات عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل برای امنیت ملی ایران

البته در این میان اگر یک بررسی تاریخی و کلان از وضعیت دشمنان اسرائیل از زمان تأسیس داشته باشیم متوجه این موضوع مهم خواهیم شد که دشمنان اسرائیل در طول زمان تغییر اساسی داشته است. بعد از پایان جنگ سرد و به‌صورت ویژه بعد از جنگ سی‌وسه روزه در سال ۲۰۰۶ اسرائیل به‌تدریج تهدید اعراب و کشورهای عربی را از اولویت تهدیدات امنیت ملی خود خارج کرد و به‌نوعی، تهدید اعراب از کانون تمرکز وزارت خارجه و سازمان امنیت این رژیم خارج شد. هم‌زمان با این کنش، اسرائیل جمهوری اسلامی ایران را در صدر تهدیدات امنیتی علیه خود قرار داد. حتی نکته قابل‌تأمل‌تر این است که استراتژیست‌های اسرائیل بعد از پایان جنگ سرد و راهبرد نزدیکی به اعراب مسیر مقابله با ایران را در پیش

گرفتند و در این راستا، به کمک رسانه‌های غربی در قالب طرح ایران هراسی، تهران را به‌عنوان دشمن شماره یک اعراب معرفی کردند که برآیند آن نیز در جریان دور جدید تنش‌زدایی میان اعراب و اسرائیل قابل مشاهده است. از این رو اسرائیل از دایره تهدید هستی‌شناختی^۱ اعراب بیرون آمده و به جای آن ایران به‌عنوان تهدید هستی‌شناختی اعراب قرار می‌گیرد. در مجموع می‌توان عنوان کرد ایران از تهدید هستی‌شناختی در حلقه اول تهدید وجودی^۲ قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که تهران برای اعراب در بالاترین سطح تهدید امنیت یعنی امنیت وجودی قرار می‌گیرد که در میان تهدیدهای هستی‌شناختی بالاترین سطح ممکن است. عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل تهدیدات متعددی برای ایران در بر خواهد داشت که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

- افزایش تنش در مناسبات ایران با همسایگان حوزه خلیج فارس و تضعیف سیاست «همسایگی»: ریاض و تل‌آویو در پیوندی با ماهیت ضد ایرانی در جهت رفع کردن کمبود حضور پررنگ آمریکا در خاورمیانه، از ظرفیت‌های موجود برای رویارویی تمام‌عیار با ایران استفاده خواهند برد. این ظرفیت‌ها به شکل ویژه عبارت‌اند از: ایجاد ائتلاف اسلامی یا عربی علیه ایران، گروه‌های تروریستی سلفی تکفیری، استفاده از لابی‌های سیاسی و اقتصادی در جهت شکست برجام و برنامه‌های عادی‌سازی روابط خارجی ایران. از این رو، جهت برهم زدن موازنه قوا علیه جمهوری اسلامی ایران تمام تلاش خود را به کار خواهند گرفت (محرابی، ۲۰۱۶). کاهش نفوذ ایران در منطقه به‌ویژه عراق به دلیل ائتلاف جدیدی که نخست‌وزیر عراق مجری آن شده است، باید در چارچوب برنامه‌ها و خواسته‌های ایالات متحده آمریکا ارزیابی کرد که تمایل دارد صاف‌بندی جدیدی در منطقه برای همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی ایجاد کند. این ائتلاف جدید به دنبال آن است که منطقه را بیشتر به سمت همسویی با اهداف آمریکایی‌ها سوق دهد که بالطبع خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی را نیز در بطن خود دارد و در عین حال با نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای مانند جمهوری اسلامی ایران و ترکیه نیز مقابله می‌کند.

-
1. Ontological threat
 2. Existential threat

اتصال برق از شهر الریشه در اردن به شهر القائم در عراق به مسافت ۳۰۰ کیلومتر که ابتدا با ۱۵۰ مگاوات برق شروع می‌شود و پس از الحاق برق مصر به این شبکه تا ۹۶۰ مگاوات نیز ادامه خواهد داشت این در حالی است که عراق ۴۰ درصد از نیاز برقی را از ایران تأمین می‌کند. با اجرای این پروژه خط لوله گاز عربی از مصر به عراق نیز متصل می‌شود. لازم به ذکر است که با ایجاد خط لوله نفتی از عراق به مصر، تنگه هرمز نیز کم‌اثرتر می‌شود و بخشی از نفت عراق از این تنگه عبور نخواهد کرد (پریمی، ۱۴۰۰).

امارات متحده عربی از بحران لیبی تا یمن به‌صورت فزاینده سیاست‌های امنیتی تهاجمی و مداخله جویانه‌ای را اتخاذ کرده است. به گفته گویدو/شتاینبرگ کارشناس ارشد انیستیتو امور بین‌الملل و امنیت آلمان: «ابوظبی دیگر شریک اصلی عربستان سعودی نیست، بلکه وی به امپراتوری کوچک دریایی خود در اطراف خلیج عدن فکر می‌کند». از این‌رو عادی‌سازی روابط با نزدیک‌ترین متحد ایالات متحده در خاورمیانه را نمی‌توان جدا از پویایی و دینامیک گسترده‌تری که در سراسر منطقه به‌ویژه در اطراف تنگه باب‌المندب انجام می‌شود، مشاهده کرد. امارات متحده عربی فعالانه در این منطقه کنشگری می‌کند. همکاری اسرائیل و امارات می‌تواند برای مقابله با تهدیدات متقابل از جمله اخوان المسلمین و محور مقاومت به رهبری ایران تعمیق بخشیده شود. امارات درصدد است تا قدرت و نفوذ خود را در سرتاسر خلیج عدن، دریای سرخ و شرق مدیترانه افزایش دهد و جایگاه خود را در مقابل ایران و ترکیه تقویت کند و دارایی‌های دریایی خود را به دستاورد اقتصادی تبدیل کند (rahbordemoaser, 1399).

تلاش پیوسته ایران بر امنیت‌سازی منطقه‌ای و عدم مداخله قدرت‌ها و بازیگران غیربومی است؛ بنابراین همچنان از طرح‌های باثبات و آشتی‌آفرین با کشورهای عرب همسایه خود و خروج بیگانگان از حوزه خلیج فارس حمایت می‌کند ولی در قبال امنیت ملی خود با هیچ کشوری معامله نمی‌کند؛ بنابراین ممکن است برای مقابله با طرح‌های اسرائیل و آمریکا ضمن انسجام بخشی به محور مقاومت برای توازن بخشی قدرت از توانمندی‌های نظامی چین و روسیه برای توازن بخشی منطقه‌ای استفاده کند (احمدزاده، ۱۳۹۹). لذا «از آنجایی که تهدیدها در فواصل کوتاه با قدرت بیشتری عمل می‌کنند، تعاملات امنیتی با همسایگان اولویت اول خواهد بود.» (Stivachtis, 2011: 223).

بوزان و ویور استدلال می‌کنند که برای اینکه یک منطقه جغرافیایی به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای واجد شرایط باشد، دولت‌های هم‌جوار از نظر جغرافیایی نزدیک باید دارای سطح خاصی از وابستگی متقابل امنیتی باشند. چنین وابستگی متقابل امنیتی باید به اندازه کافی قوی باشد تا آن‌ها را به عنوان یک مجموعه کاملاً مرتبط صورت دهد و آن‌ها را از مناطق امنیتی همسایه متمایز کند. باین وجود، یک قدرت خارجی می‌تواند به یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نفوذ کند، اگر در مسیری هم‌راستا در مسائل امنیتی با دولت‌های محلی در آن مجموعه قرار گیرد، اگرچه آن دولت خارجی به عضوی از چنین مجموعه‌ای تبدیل نمی‌کند (Buzan and Wæver, 2003: 47-48).

این عادی‌سازی به روندی از حضور اسرائیل در محیط پیرامونی ایران منجر شده است که ایران به عنوان یک بازیگر امنیتی که خلیج فارس را شاهراه حیاتی خود می‌داند بر اساس دکترین امنیتی خود نمی‌تواند در همسایگی خود چالش جدید امنیتی با اصلی‌ترین دشمن خود یعنی اسرائیل را تحمل کند و بر همین اساس طرح صلح اسرائیل و اعراب را تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای خود قلمداد می‌کند. واکنش ایران به اولین نشست سران نفق- که در بحبوحه حملات حوثی‌ها به عربستان سعودی و امارات انجام شد- به جای کشورهای عربی، بر ایالات متحده و اسرائیل متمرکز بود. تهران این اجلاس را محکوم کرد و آن را «خنجری به پشت مردم مظلوم فلسطین» و «هدیه‌ای به رژیم کودک‌کش اسرائیل در ادامه کشتار مردم و اشغال سرزمین» خواند. درعین حال، ایران آمادگی خود را برای همکاری و گسترش روابط دوجانبه با کشورهای منطقه و مقابله با توطئه صهیونیستی- آمریکایی برای ایجاد ائتلاف و بی‌ثباتی در خاورمیانه اعلام کرد (Heiran-Nia, February 21, 2023).

- تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای با احتمال تشکیل و تقویت محور عبری- عربی: اصلی‌ترین دغدغه دولت‌ها حفظ جایگاه و بقای خود در نظام بین‌الملل است که آن‌ها را به سمت حفظ موازنه قوای موجود- حفظ وضع موجود- سوق می‌دهد (Rose, 1998: 148). ائتلاف عبری- عربی از طریق تقویت ایران هراسی و تغییر در بلوک‌بندی منطقه‌ای، تغییر موازنه قدرت و ساختار امنیتی منطقه، تسری ناامنی و بحران‌زایی در ایران و نهایتاً تشدید اختلافات فرقه‌ای-

هویتی با هدف تحلیل قدرت منطقه‌ای ایران، امنیت و منافع ملی ایران را با تهدید مواجه ساخته است.

بنابراین عادی‌سازی روابط و گام‌های اخیر امارات و بحرین و تقوای عربستان برای ایجاد جبهه واحد عربی-عبری علیه ایران کاملاً به نفع آمریکا و اسرائیل است. هدف، مشروع جلوه دادن حضور اسرائیل در مناطق اشغالی فلسطین و سرزمین‌های عربی از یک‌سو و نیز فروش تسلیحات نظامی گسترده به منطقه از دیگر سو است. عربستان به همراه امارات متحده و بحرین به رهبری آمریکا با بهره‌گیری از ائتلاف عربی-عبری، هرچند به شکل شکننده، هزینه‌هایی بر ایران و محور مقاومت در چارچوب جنگ فرسایشی در یمن تحمیل کرده است. این جنگ باعث شده تا در عین قدرت‌نمایی ایران و نیروی نیابتی انصارالله در مقابل ائتلاف عربی، اما بلوک سنی‌های نه‌چندان فراگیری به رهبری عربستان در مقابل ایران در مواردی هم‌صدا شکل گیرد. اگرچه این بلوک قدرت عمل زیادی ندارد، اما تهدید ایران، زمینه را برای نزدیکی آن‌ها فراهم کرده است. هرچند ائتلاف شکننده هم باشد، باین‌وجود نمی‌توان از پیامدهای آن برای ایران در خاورمیانه سر باز زد (احمدزاده، ۱۳۹۹).

دلایل پشت این توافق از منظر محور عربی-عبری را می‌توان ناشی از چند عامل کلیدی دانست: **نخست**، خستگی جهان عربی از مسئله فرسایشی فلسطین که هیچ راه‌حل دائمی، توافق پایدار یا تنش‌زدایی برای آن وجود نداشت؛ **دوم**، مضرات و آسیب‌های سیاسی و اقتصادی قطع روابط عربی-عربی که ناشی از تحریم و عدم عادی‌سازی بود باعث تضعیف روند توسعه منطقه شده بود؛ **سوم**، تشدید نفوذ ایران، تنش‌های آن با محور عربی در یمن و سوریه و عراق که باعث احساس تهدید آن‌ها در مجموعه امنیتی خاورمیانه شده بود؛ **چهارم**، ترس از توافق احتمالی دوباره غرب و ایران در برنامه هسته‌ای که کشورهای عربی و اسرائیل آن را یک تهدید اصلی برای خود می‌دانند؛ **پنجم**، ضرورت تقویت الگوی دوستی در خارج از حلقه عربی که در سال‌های گذشته میان عربستان، امارت، مصر و دیگر شرکای عربی در خلیج فارس و خاورمیانه بسته شده بود، با محوریت قدرت منطقه‌ای چون اسرائیل؛ **ششم**، ایجاد حلقه‌ای از اتحاد عربی-عبری در مقابل حلقه غیرعربی ترکیه و ایران؛ **هفتم**، تحول در مفهوم معضل امنیتی از امنیت‌زدایی از معضل امنیتی اسرائیل و جایگزینی آن با محوریت ایران و گروه‌های

نیابتی آن و هشتم، تقویت روابط درون منطقه‌ای با محوریت عربی- عبری و آمادگی برای خروج آمریکا از منطقه و کنترل نظم آن به‌سوی محور مذکور در مقابل ایران.

- افزایش نفوذ و حضور اسرائیل در مرزهای مجاور ایران: بیشتر نظریه‌پردازان امنیت منطقه‌ای، نزدیکی جغرافیایی را عاملی حیاتی برای ارزیابی پویایی امنیت منطقه می‌دانند. تمرکز ویلیام تامپسون^۱ بر جغرافیا، مجاورت و تعامل شدید، پایه و اساس موج مدرن نظریه امنیت منطقه‌ای را فراهم کرد (Thompson, 1973). واقعیت این است که صهیونیست‌ها همواره به دنبال راهی مطمئن برای نزدیکی جغرافیایی به ایران بوده‌اند تا ضریب امنیت و موفقیت طرح‌های ضد امنیتی‌شان علیه ایران را افزایش دهند. یکی از دلایلی که رژیم صهیونیستی حامی استقلال کردستان عراق به شمار می‌رود همین مسئله است (ساسانیان، ۱۳۹۶).

اسرائیل به‌عنوان دشمن شماره یک ایران در تلاش است برای رهایی از مخاصمه استراتژیک در منطقه به دلیل توانمندی‌های بالای سیاسی محور مقاومت به‌ویژه در لبنان و سوریه از طریق نزدیکی به همسایگان عرب ضمن برقراری توازن تهدید شرایط برای امتیازگیری از ایران به ظن خود فراهم سازد. از دیگر سو هم اسرائیل و عربستان از تروریسم و گسترش ابعاد آن در نزدیکی مرزهای ایران حمایت می‌کنند؛ بنابراین تلاش سازمان‌یافته آنان یک تهدید آنی برای امنیت ملی ایران قلمداد می‌شود (احمدزاده، ۱۳۹۹).

- حضور گسترده گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته در مجاورت مرزهای ایران: بری بوزان در کتاب خود بر تروریسم بین‌المللی تأکید و بیان می‌کند که یک سری خوشه‌های غیر سرزمینی هم وجود دارند، مثل تروریسم بین‌الملل که وارد نظریه مجموعه امنیتی منطقه شده‌اند و باید آن‌ها را هم در تحلیل نهایی خود موردتوجه قرار دهیم و درواقع ما می‌بینیم که این خوشه‌های غیر سرزمینی نقش کلیدی را ایفا می‌کنند، مخصوصاً در حوزه خاورمیانه این بحث کاملاً محسوس است که در کنار خوشه‌های سرزمینی خوشه‌های غیر سرزمینی نیز هستند که در پیوند با آن‌ها قرار گرفته‌اند و نقش‌آفرینی می‌کنند و درواقع به نحوی این خوشه‌ها درهم‌تنیده شده‌اند. ازاین‌رو در همین رابطه

تأسیس و طرفداری از گروهک‌های تروریستی مانند القاعده، طالبان و داعش از تکنیک‌ها و روش‌های اسرائیل و آمریکا جهت واگذاری مسئولیت در مسیر رسیدن به اهداف خود در منطقه خاورمیانه با تقابل و فشار بر جمهوری اسلامی ایران است. یکی از بهانه‌های جنگ علیه ایران متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم بوده تا جایی که ایران را بزرگ‌ترین تولیدکننده تروریسم در جهان معرفی کرده‌اند. درواقع با نشان دادن شواهدی سعی بر نشان دادن ارتباطات بین ایران و گروه‌های تروریستی ازجمله طالبان و القاعده داشتند (Zagorin, Klein, 2004: 15-22)؛ و این در حالی است که ایران خود را مدت‌ها از القاعده جدا کرده بود و این گروهک‌ها با ایران مخالفت داشتند (Keath, 2008: 28).

حمایت از گروه‌های تروریستی یکی از راهکارهای آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران است. عربستان و آمریکا به همراه اسرائیل سه ضلع مثلث ایجاد ناامنی در غرب آسیا به شمار می‌روند که در چهار دهه اخیر تلاش کرده‌اند با استفاده از گروه‌های تروریستی منافع خود را در منطقه پیش ببرند. درواقع همه گروهک‌های تروریستی سابق و فعلی مانند ریگی، پژاک و منافقان از حمایت‌های آمریکا، اسرائیل و آل سعود بهره‌مند بوده‌اند (Foreignpolicy, 2012:1). حضور گسترده گروه‌های تروریستی سازمان‌یافته در خاورمیانه و بیش از همه در افغانستان، سوریه، عراق و یمن سبب بروز پیامدهای منفی در منطقه خواهد شد که با توجه به ساختار این گروه‌ها و مدنظر قرار دادن این نکته که کشورهای فوق‌الذکر تماماً یا همسایه ایران هستند یا هم‌پیمانان آن محسوب می‌شوند، تبعات منفی این عامل نیز به‌طور طبیعی بیش از سایر کشورها متوجه ایران خواهد بود (محرابی، ۲۰۱۶).

ازاین‌رو، همکاری ریاض و تل‌آویو علیه تهران می‌تواند تهدیدهای امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران را از طریق ایجاد آشوب‌های داخلی در ایران با توجه به وضعیت اقتصادی مردم، همکاری برای ایجاد و برجسته‌سازی نارضایتی داخلی در حرم امام خمینی و مجلس شورای اسلامی و حادثه تروریستی سال ۱۳۹۶ در ایران، ایجاد ناامنی در ایران نظیر حوادث تروریستی ۳۱ شهریور در اهواز و همچنین حمایت مشترک عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی از گروه‌های مخالف ایران ازجمله گروهک تروریستی منافقین افزایش دهد. در همین راستا، محمد بن سلمان در آوریل ۲۰۱۶ و زمانی که جانشین ولیعهد سعودی بود در گفت‌گو با

تلویزیون ام بی سی صریحاً گفت: تلاش می‌کنیم نبرد را به درون ایران بکشانیم (Taimur Khan, 2017).

درواقع، انتقال ناامنی به داخل ایران با هدف تضعیف انسجام و یکپارچگی داخلی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود، موضوعی که در زمره مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران است (نعمتی ۱۳۹۸: ۱۴۴-۱۴۳). مبحث بسیار مهم خوشه‌های امنیتی که در یک نظریه مجموعه امنیتی منطقه شکل می‌گیرند و دائماً در حال شکل‌گیری هستند و می‌توانند تغییر پیدا کنند و به شکل‌های مختلفی درآیند و مبنای آن نیز از نظر بری بوزان مبنای دولت‌محور است، اما در دوره جدید ما می‌توانیم شاهد شکل‌گیری خوشه‌هایی باشیم که علاوه بر مبنای دولت‌محور کنشگران دیگری هم در آن دخیل هستند. مخصوصاً در مقوله بازیگرانی که در منطقه خاورمیانه شاهدشان هستیم که به‌عنوان کنشگران غیردولتی، گروه‌های تروریستی و اصطلاحات مختلفی که درباره آن‌ها به‌کاربرده می‌شود، نقش کلیدی دارند و باید در بحث خوشه‌های امنیتی دیده شوند (سازمند، ۱۳۹۵).

با روی کار آمدن طالبان در افغانستان که بسیاری از نیروهای داعشی نیز در این نیروها وجود دارد احتمال تهدید امنیتی و همکاری با کشورهای که همکاری تسلیحاتی و مالی این گروه‌ها را کمک می‌کنند و کمک به تشکیل جبهه‌ای ضد ایران در آینده نزدیک محتمل است، زیرا از لحاظ ساختار مذهبی و اندیشه‌های فکری طالبان با اندیشه سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس و منافع آمریکا و اسرائیل از سویی دیگر همراهی و همسویی به‌مراتب بیشتری قابل مشاهده است

- تقویت ایران هراسی یا «تصور تهدید» از ایران: جمهوری اسلامی ایران تلاش زیادی انجام داد تا سیاست ایران‌هراسی آمریکا در نظام بین‌الملل را با شکست مواجه کند که تا حدود زیادی نیز این هدف از طریق توافق هسته‌ای ایران با ۵+۱ موسوم به برجام در دوران ریاست جمهوری اوباما محقق شد؛ اما عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی سعی کردند ایران هراسی را با به چالش کشیدن سیاست منطقه‌ای ایران و همچنین توانمندی موشکی آن احیا کنند. به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا این فرصت را در اختیار عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی قرار داد تا به این هدف خود دست یابند که به‌نوعی می‌توان گفت یکی از دلایل

خارج شدن آمریکا از برجام نیز مربوط به این رویکرد تل‌آویو و ریاض است. رژیم صهیونیستی و دولت آمریکا در تلاش است از طریق بازآفرینی ایران‌هراسی و به انزوا کشاندن ایران مانع نقش‌آفرینی آن در نظام جهانی و مانع سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور شوند. همچنین ایران را تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی نشان دهند و در نهایت مانع تقویت جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شوند (نعمتی، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۴۸).

به‌طورکلی، حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های منطقه‌ای برخلاف ادعای عربستان، مبتنی بر تشکیل هلال شیعی نیست و بیشتر دفاعی و با هدف مقابله با تهدیدات تروریستی است. اساساً منابع قدرت ایران بیشتر بر پایه جذابیت ایدئولوژیک، موقعیت ژئوپلیتیک، عمق راهبردی و منابع انرژی، سطح تخصص بالای نیروی انسانی و ظرفیت‌های بالای اقتصادی است و توان نظامی تنها یکی از منابع قدرت منطقه‌ای ایران به شمار می‌رود (آیت‌اللهی، ۱۳۹۸). یکی از زمینه‌هایی که می‌توانست بهانه لازم را جهت ترویج ایران‌هراسی فراهم کند پرونده هسته‌ای ایران بود. پدیده ایران‌هراسی در نظام بین‌الملل و به‌خصوص در ارتباط ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه و تأثیر پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در تشدید این پدیده و نقش بازیگران خارج از حوزه خاورمیانه در ایجاد شکاف بین ایران و کشورهای منطقه و ترویج ایران‌هراسی با محوریت اسرائیل باعث رشد فزاینده پدیده ایران‌هراسی در خاورمیانه شده است (شاویسی، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۰).

- تضعیف کارکرد ایدئولوژی ضد صهیونیستی ایران در منطقه: دومینوی صلح اعراب و اسرائیل به‌هیچ‌عنوان خوشایند ایران نبوده و حضور مستقیم اسرائیل در منطقه عاملی برای گسترش موج «ایران‌هراسی» خواهد بود. همچنین، عادی‌سازی مناسبات اعراب با اسرائیل، از نگاه جمهوری اسلامی ایران منجر به فراموشی سپردن آرمان‌های فلسطین خواهد شد (roozanneh, 1399)؛ اما نکته قابل‌توجه این است که با وجود وحدت موضع ایران و کشورهای اسلامی سنی در منطقه خاورمیانه، هیچ‌گاه وحدتی میان طرفین برای مقابله با اسرائیل وجود نداشته است. این امر را می‌توان در دو علت مهم مورد جستجو قرار داد: یکی اینکه افتراق هویت تشیع و تسنن موجب تفاوت رویکرد ایران با کشورهای عربی در عرصه منطقه‌ای شده و اساساً ایران در مقام رهبر جهان تشیع هیچ‌گاه در نقش متحد اعراب سنی قابل‌تعریف نبوده است. دیگر این که جهان

غرب به رهبری آمریکا و لابی‌های اسرائیلی، با ابزارهای رسانه‌ای قدرتمند تلاش کرده‌اند برای کاهش فشارها و خارج کردن اسرائیل از مدار تمرکز اعراب، ایران را به‌عنوان دشمن و تهدید امنیتی برای اعراب بازنمایی کنند. این روند که به شکل جدی از سوی رسانه‌ها و سیاست‌مداران غربی مطرح شده اصطلاحاً تحت عنوان راهبرد «ایران هراسی»^۱ نام‌گذاری شده است. سایر عواملی که به تشدید این تنش‌ها دامن زد عبارت‌اند از: توسعه برنامه هسته‌ای در ایران، حمایت ایران از گروه‌هایی مانند حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس و اتهام دست داشتن ایران در حملات تروریستی از جمله حمله به سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) و بمب‌گذاری آمیا (Borger, 2012).

در جدیدترین گزارش نظرسنجی افکار عمومی جهان عرب که در سال ۲۰۱۸ توسط «مرکز عربی پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی» صورت گرفته ۹۲ درصد افکار عمومی کشورهای موردبررسی در جهان عرب، اسرائیل را تهدیدی برای امنیت و استقرار منطقه دانسته‌اند. این آمار نشان‌دهنده افزایش کمی نسبت به نتایج سال‌های گذشته و بیانگر این است که اسرائیل همواره مقام اول تهدید را برای جهان عرب حفظ کرده است. از همین رو می‌توان گفت که برقراری روابط رسمی و به رسمیت شناختن اسرائیل به کاهش اعتبار و مقبولیت کشورهای عربی منجر می‌شود. درواقع از آنجاکه بخش اکثریت افکار عمومی جهان عرب با عادی‌سازی روابط با اسرائیل مخالف هستند و این رژیم را همچنان به‌عنوان غاصب حقوق فلسطینیان و تهدید اصلی برای استقرار و ثبات منطقه می‌دانند، برقراری روابط رسمی می‌تواند به کاهش مشروعیت و مقبولیت و اعتبار آن‌ها منجر شود (نجات، ۱۳۹۷).

۴-۲. فرصت‌های عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل

وقایع جهانی و منطقه‌ای بعد از پایان قرن بیستم میلادی روندی را طی کرده که امروز حتی اگر نتوان ایران را تنها برنده بلندمدت تغییرات منطقه‌ای خاورمیانه قلمداد کرد، قطعاً می‌توان در کوتاه‌مدت ایران را یک‌تاز منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا دانست. نفوذ منطقه‌ای ایران نسبت

به سال‌های گذشته نه‌چندان دور با پیشرفتی غیرقابل‌پیش‌بینی همراه بوده، به‌نوعی که شاید به جرأت بتوان چنین ادعا کرد به‌واقع هیچ‌کس تصور نفوذ ایران در لبنان، سوریه، یمن و خصوصاً عراق، به این شکل را از ذهن نیز نمی‌گذراند (محرابی، ۲۰۱۶). به‌هم‌پیوسته شدن مسائل نوظهور ژئوپلیتیک و امنیتی جدید در منطقه، چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را برای ایران به همراه داشته است. دفع چالش‌های امنیتی جدید و بهره‌گیری از فرصت‌های فراهم‌شده ناشی از مناسبات عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل نیازمند درجه‌ای از حضور مؤثر ایران در مسائل سیاسی امنیتی منطقه‌ای است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۴). عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل فرصت‌های متعددی برای ایران در بر خواهد داشت که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

- احتمال افزایش اختلاف درونی میان کشورهای عربی (مواضع ناهمگون در قبال مسئله اسرائیل): برخلاف امارات متحده عربی، قطر هیچ مناقشه ارضی فعالی با ایران ندارد. بااین‌وجود، مقام‌های قطری همچنان هشدار می‌دهند که ایران می‌تواند به میدان بزرگ گاز طبیعی که با ایران مشترک است، دست بزند (Katzman, 2015: 9) و حاضر نیست باوجود فشارهای اقتصادی و سیاسی امارات و عربستان روابط با ایران را کاهش دهد و همچنین کویت و عمان نیز به دنبال حفظ روابط تعامل دوجانبه با ایران هستند (احمدزاده، ۱۳۹۹). ایران با استفاده از اختلاف‌ها و افزایش تنش در میان اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس به‌ویژه از زمان بحران قطر توانسته است موقعیت منطقه‌ای خود را تقویت کند. طی سال‌های گذشته ایران روابط دوجانبه سودمند و عمل‌گرایی با کشورهای کوچک‌تر شورای همکاری خلیج‌فارس یعنی عمان، قطر، کویت و امارات متحده عربی بسط و توسعه داده است. ایران با این کار خود را از انزوای منطقه‌ای خارج کرده و باعث ایجاد تنوع در روابط خود شده و با استفاده از اختلافات درون شورا، سرمایه سیاسی کسب کرده است.

قطر با اتخاذ روشی معین و موفقیت‌آمیز، در روابط خود با عربستان سعودی، آمریکا و ایران تعادل برقرار کرده است تا سیاست خارجی قاطع منطقه‌ای را تدوین کند. منابعی که قطر در اختیار دارد، چشم‌انداز استراتژیک، احساس منحصربه‌فرد بودن در تأثیرات اقتصادی و پیگیری سیاست خارجی مستقل، این کشور را قادر ساخته است تا روابط متنوع منطقه‌ای را

به‌عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از خطر و ایجاد روابط با گروه‌ها و بازیگران مختلف در سراسر منطقه، ازجمله طالبان، اخوان المسلمین، حماس و ایران را توسعه دهد. این کشور با اتخاذ روشی معین و موفقیت‌آمیز در روابط خود با عربستان سعودی، آمریکا و ایران تعادل برقرار کرده است تا یک سیاست خارجی منطقه‌ای قاطع را توسعه دهد. قطر همچنین روابط محکم‌تری با ترکیه ایجاد کرده و دیدگاهی منطقه‌ای در حمایت از احزاب بومی اسلامی مانند اخوان المسلمین دارد. این امر منجر به استقرار پایگاه ترکیه در قطر و استقرار نیروهای ترکیه در آنجا پس از بحران شده است. وجه مشخصه روابط ایران و قطر، فرصت‌طلبی است. در بیان دوام روابط رو به رشد آن‌ها نباید اغراق شود. اختلاف‌های چشمگیری بین مواضع دو کشور در سراسر منطقه ازجمله حمایت قطر از مخالفان سوریه، تلاش قطر برای تشویق حماس برای فاصله گرفتن از ایران و انتقاد شبکه الجزیره قطر از سیاست‌های ایران وجود دارد. همچنین قطر نمی‌تواند به‌راحتی به ایران اعتماد کند (آزاد بخت، ۱۴۰۰: ۸۳).

- دیپلماسی فعال و روابط مصالحه‌آمیز با کشورهای بزرگ و همسایه (چین، روسیه، ترکیه و قطر): ایران توانسته است از تأثیرگذاری بر مسائل منطقه‌ای و تلاش برای حل بحران‌ها و کاهش نظامی‌گری و جلوگیری از نفوذ اسرائیل در منطقه، اهمیت خوبی را تجربه کند؛ ازاین‌رو، تلاش می‌کند با کشورهای منطقه و فرمانطقه‌ای، وارد همکاری شود. در این نظریه بوزان دو گام مهم در تحلیل مفهوم امنیت برداشت: نخست توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای بر پایه ماهیت رابطه امنیت و درک آن به‌عنوان یک پدیده به هم وابسته «و نه صرفاً موضوع جدا از هم»، دوم ترسیم طیف کاملی از لایه‌های تحلیل (داداندیش و کوزه گرچی، ۱۳۸۹: ۷۷). هر جامعه‌ای باید به‌موازات مواجهه فعالانه با هرگونه تهدید داخلی و خارجی، از قابلیت‌های ویژه برای بهره‌گیری از فرصت‌ها در جهت افزایش منافع ملی برخوردار باشد. سیر تحولات مفهومی امنیت از اتکا به یک بعد، به سمت تأکید بر ابعاد ترکیبی آن تغییر یافته است. محصول ترکیبی مذکور در ادبیات سیاسی معاصر، امنیت پایدار نامیده می‌شود (موگویی، ۱۴۰۰: ۳۹).

شفیق ناظم الغبرا^۱ معتقد است که روند عادی‌سازی سبب تضعیف ایران نخواهد شد. عادی‌سازی رابطه اعراب با اسرائیل تنها موجب گستاخ‌ترشدن رژیم صهیونیستی برای چپاول سرزمین‌های عربی می‌شود و فرضیه تضعیف ایران کاملاً غلط از آب درمی‌آید و موجب آن می‌شود که اراده ایران را افزایش دهد به گونه‌ای که اتحاد خود را با ترکیه، روسیه و چین تقویت کند. همچنین وی معتقد است که عادی‌سازی، همان‌طور که می‌دانیم، مسئله‌ای فُرمالیده نیست، بلکه درواقع سازگاری با اشغالگری اسرائیل و صهیونیسم و پذیرش امتیازات اسرائیل و صهیونیست‌ها در خصوص زمین و جمعیت آن است (الغبرا، ۱۳۹۷).

فارغ از جریان مقاومت و ایران، یک جریان دیگر نیز با این طرح مخالف است و آن جریان مربوط به ائتلاف ترکیه و قطر می‌شود. برخی رسانه‌های روسی از دو سال قبل از شکل‌گیری این ائتلاف جدید سخن گفتند اما این ائتلاف امروز در حال نشان دادن اثرات خود است. درحالی‌که عربستان دو یار نزدیک به خود یعنی بحرین و امارات را به جلو فرستاده تا با اسرائیل دوستی کنند، قطر و ترکیه نسبت به این اتفاق به شدت ناخشنود بوده و آن را نشانه اشتباه مؤتلفین عربستان می‌دانند. دومین دلیل مربوط به ایران است. طرح عادی‌سازی روابط با اسرائیل نه تنها باعث کاهش حساسیت ایران نشده و سیاست‌های منطقه‌ای‌اش را تعدیل نمی‌کند بلکه این کشور را حساس‌تر می‌کند تا توجه بیشتری به نیروهای موافق خود کند، زیرا می‌داند حضور اسرائیل در بحرین و امارات باعث افزایش احتمال اصطکاک قوا و تهدید علیه امنیت کشورش می‌شود (khabarfoori.com, 1399).

دو کشور ایران و ترکیه دارای اشتراکات فراوانی با کشورهای عرب منطقه بوده و قدمت تاریخی زیادی در میان آن‌ها دارند. صلح بین امارات و اسرائیل که در قالب دکترین «صلح برای صلح» پیگیری می‌شود بدان معناست که دیگر آرمان تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی از سوی برخی کشورهای عربی دنبال نخواهد شد. درواقع این صلح دو معنای اصلی دارد: نخست آن‌که دیگر مسئله فلسطین در روند صلح خاورمیانه جایگاه سابق خود را ندارد و دوم آن‌که این صلح کاملاً بر ضد سیاست‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه تدوین شده است. به نظر می‌رسد ایران می‌تواند در این شرایط جدید ترکیه را قانع کند

که به تدریج روابطش با اسرائیل را کاهش دهد. در این صورت دو کشور به قطبی تبدیل خواهند شد که می‌تواند به جای کشورهای عربی آرمان تشکیل دولت مستقل فلسطینی را پیگیری کنند (اعجازی، ۱۳۹۹). با این حال، همه کشورهای مسلمان از معاهده صلح اسرائیل با امارات و بحرین استقبال نکردند. رجب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، اقدام‌های جدید را به شدت محکوم و تهدید کرد که سفیر ترکیه را از امارات فرا خواهد خواند. با این حال، او هرگز تهدیدهای خود را عملی نکرد (Bokarev, 2021).

انتظار ایران همواره بر این بوده است که نقش سیاسی چین را پررنگ و از آن برای مهار مداخلات آمریکا بهره گیرد؛ در حالی که عربستان در تلاش است با پوشش مزایایی که ایران برای چین دارد در عمل مانع از مداخله سیاسی چین شود (ارغوانی پیرسلامی و فروتن، ۱۳۹۸: ۸۸). با این حال، اصلی‌ترین اولویت چین در منطقه تأمین انرژی است که البته حضور آمریکا در منطقه مشکلاتی را برای پکن ایجاد کرده است و یکی از دلایلی که ایران مورد توجه پکن است، عدم نفوذ کشورهای غربی و به ویژه آمریکا در سیاست‌های ایران است (ملکی، ۱۳۸۶: ۱۱). مهم‌ترین ضعف ایران در برقراری روابط تجاری با همسایگان خود در منطقه خاورمیانه علاوه بر اختلاف‌های سیاسی، متنوع نبودن کالاهای صادراتی یا عرضه کالاهایی که زمینه جذب همسایگان را فراهم نمی‌کند (Cammett & et al, 2015: 298).

- تبدیل شدن ایران به پیشگام اصلی حمایت از آرمان‌های فلسطین: حمایت مادی ایران از گروه‌های ستیزه‌جوی ضد اسرائیلی مدت‌هاست که دولت‌های آمریکا را نگران کرده است (Katzman, 2015: 13). ایران به احتمال زیاد به دنبال پیشبرد شهرت منطقه‌ای خود به عنوان تنها کشوری است که مایل است در برابر اسرائیل بایستد و این امر از حمایت منطقه‌ای مردمی برخوردار خواهد شد. به احتمال زیاد ایران سعی خواهد کرد شکاف عمیق موجود بین اکثر دولت‌ها و مردم عرب را عمیق‌تر کند. بسیاری از اعراب همچنان فلسطین را یک مسئله اخلاقی می‌دانند، حتی اگر لزوماً آن را یک مسئله سیاسی نبینند (Alterman, 2020).

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران همیشه معتقد به حمایت از گروه‌های مقاومت فلسطین و لبنان برای اخراج اسرائیل از منطقه بوده است (رحیمی عماد و آرایش، ۱۳۹۱: ۱۱۱). حزب‌الله، حامل همان ایدئولوژی بود که انقلاب اسلامی ایران، پیام‌آور آن به شمار

می‌رفت؛ یعنی اتکا به توان خود برای سرکوب دشمن. به همین علت ایران، حزب‌الله لبنان را نوک پیکان مبارزه علیه اسرائیل به حساب آورده و حمایت معنوی از آن را در سرلوحه سیاست‌های خود (بر اساس اصل حمایت از مظلوم) قرار داد (آرایش و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴۴). با بروز انقلاب اسلامی، نقش ایران در منطقه از حالت حاشیه‌ای خارج شده و جنبه اصلی پیدا کرده است. از نگاهی واقع‌گرایانه، مسائل جهان عرب فرصت‌ها و تهدیدهای زیادی را وارد حوزه سیاست خارجی ایران می‌کند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

- افزایش گرایش گروه‌های مبارز ضد اسرائیلی در منطقه به ایران: درحالی‌که عملیات عادی‌سازی تقریباً مسیر رو به جلویی را پیموده است، این نزدیکی روابط برخی دولت‌های عربی با اسرائیل، به همان اندازه که می‌تواند دربردارنده زیان‌هایی برای ایران و محور مقاومت باشد، منافع و دستاوردهای بزرگی را نصیب آن‌ها می‌کند، بی‌آنکه برای کسب این منافع تلاشی کرده باشند. جمهوری اسلامی ایران در سراسر خاورمیانه از لحاظ راهبردی و تاکتیکی نسبت به کشورهای عربی منطقه برتری دارد که دلیل آن جذابیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران برای هویت‌های اسلامی منطقه است و از لحاظ سرمایه اندیشه‌ای، انسانی، اخلاقی و جهان‌شمول لازم برای رقابت با ایران را در اختیار ندارد.

رویکرد انقلابی نظام اسلامی ایران به مثابه الگویی برای دیگر جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام بوده است. در این میان انقلاب اسلامی بیش از هر کشور دیگری در کشورهای حوزه خلیج فارس و خاورمیانه، سرمنشأ تحولات دامنه‌دار از درون و بیرون شد. ایده‌های انقلاب اسلامی به تدریج در منطقه خاورمیانه گسترش یافت و موجب بی‌ثباتی‌های داخلی در بسیاری از کشورها شد (آرایش و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۷-۱۰۶).

فرجام سخن

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، ایران همواره خواستار شکل‌گیری یک ساختار امنیتی مستقل بوده و این سیاست در دوره‌های مختلف با شدت و ضعف متفاوتی مطرح شده است. ایران در یک قرن اخیر به‌ویژه در دوره پس از انقلاب اسلامی درصدد افزایش نقش و جایگاه منطقه‌ای خود بوده است. هنگامی که یک دولت تنها به دلایل دفاعی برای افزایش امنیت خود اقدام‌های

تهاجمی را در پیش می‌گیرد، این مسئله به‌صورت خودبه‌خود امنیت دولت‌های دیگر را کاهش می‌دهد.

ایران سیاست خارجی خود را با واقعیت‌های جدید بین‌المللی تنظیم نکرده است و این امر باعث شده که ازلحاظ استراتژیک، سیاسی و اقتصادی متضرر شود. به‌طور خاص ناتوانی و یا عدم تمایل ایران به تغییر رویکرد بهنگام خود در قبال روابط با آمریکا و همچنین اسرائیل باعث شده که این کشور تحت‌فشارهای شدیدی توسط این قدرت‌ها و متحدانش و حتی کشورهای عربی و همسایه قرار گیرد. عادی‌سازی روابط و اتحاد کشورهای عربی با اسرائیل موجب ایجاد شکاف و انشقاق در جهان اسلام و تغییر الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه می‌شود که این امر به ضرر منافع جهان اسلام است. به‌هرروی شکل‌گیری روابط رسمی بین کشورهای عربی و اسرائیل به ضرر منافع ملی ایران است. ازاین‌رو جمهوری اسلامی ایران می‌بایست مانع از عادی‌سازی روابط و شکل‌گیری این اتحاد شود.

جمهوری اسلامی ایران همه رژیم‌های بعد از انقلاب حوزه خلیج‌فارس را محافظه‌کار و به‌صورت یک شکل دیده است، درحالی‌که این کشورها یعنی قطر، کویت، بحرین، امارات و عربستان و حتی کشورهای خارج از منطقه مثل مصر و تونس بسیار با هم تفاوت دارند. جمهوری اسلامی ایران نتوانسته است با کشورهای منطقه ارتباط مناسبی برقرار کند ازاین‌رو آن کشورها ایران را یک نوع تهدید علیه خودشان می‌دانند؛ بنابراین انقلاب و تحول‌خواهی، اسرائیل و ایالات‌متحده آمریکا، متغیرهای اثرگذار بر سیاست خارجی ایران در خلیج‌فارس هستند. نتیجه این شده که ایران نتوانسته است به یک نوع همزیستی مسالمت‌آمیز و تنش‌زدایی که همکاری‌های اقتصادی و تجاری بین ایران و کشورهای خلیج‌فارس را رقم بزند، دست یابد.

منابع

احمدزاده، داود (۱۳۹۹). پیامدها عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل یا ائتلاف‌سازی جدید منطقه‌ای، گفتگو با مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترس در سایت: <http://peace-ipsc.org/fa/> (آبان ۱۳۹۹، ۲).

آرایش، حسن و دیگران (۱۳۹۵). *انقلاب اسلامی ایران و جنبش حزب‌الله لبنان (بررسی نظریه اسلام سیاسی عقلانی)*، قم: انتشارات آیین محمود، چاپ اول.

- آرایش، حسن و دیگران (۱۳۹۷). هجده تروریسم؛ تاوان هویت تحول‌خواه نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۶، ۹۹-۱۱۵.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و فاطمه فروتن (۱۳۹۸). تعاملات سعودی-چینی و پیامدهای آن برای امنیت ایران، فصلنامه روابط خارجی، ۱۱(۴۱): ۹۶-۶۷.
- آزاد بخت، شیرین (۱۴۰۰). ایران و شورای همکاری خلیج فارس؛ پوشش‌سازی، عمل‌گرایی و فرصت‌طلبی، فصلنامه مکران و خلیج فارس، ۱: ۸۶-۷۶.
- الغبر، شفیق ناظم (۱۳۹۷). عادی‌سازی با اسرائیل و ابعاد آن، وبگاه خبری الخلیج الجديد، قابل دسترس در سایت: <https://www.ghatreh.com/news/nn/4665715>
- اعجازی، احسان (۱۳۹۹). پیامدهای منطقه‌ای عادی‌سازی روابط امارات با رژیم اسرائیل، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترس در سایت: [https://www.cmess.ir/Page/View/2020-09-07/4590\(1399/6/17\)](https://www.cmess.ir/Page/View/2020-09-07/4590(1399/6/17))
- آیت‌اللهی، سید محمد (۱۳۹۸). تأثیر سیاست‌های جدید منطقه‌ای عربستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی پیام نور واحد تهران غرب.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱(۱): ۱۵۳-۱۱۳.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بهرامی، عارف (۱۳۸۹). چه کسی حامی تروریسم است؟، روزنامه رسالت، قابل دسترس در سایت: www.resalatnews.com. (1389/05/16).
- پریمی، محمد (۱۴۰۰). پروژه «شام جدید»؛ نسخه کوچک و محترمانه «معامله قرن»/ تعمیق روابط اقتصادی عراق با اردن و مصر، خبرگزاری فارس، قابل دسترس در سایت: [https://www.farsnews.ir/news/14000407000684/\(8/4/1400\)](https://www.farsnews.ir/news/14000407000684/(8/4/1400)).
- رحیمی عماد، سید رضا و حسن آرایش (۱۳۹۱). تطور جایگاه اسرائیل در روابط ایران و مصر، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای (اسرائیل‌شناسی-آمریکاشناسی)، ۱۳(۴): ۹۹-۱۲۷.
- روستایی، مجتبی (۱۳۹۷). اعراب و اسرائیل؛ اولویت‌های تغییر یافته، مرکز دیپلماسی صلح عادلانه، قابل دسترس در سایت: peace-ipsc.org

داداندیش، پروین و ولی کوزه گرچی (۱۳۸۹). بررسی انتقادی نظام مجموعه امنیت منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، ۱۹(۵۶): ۱۰۸-۷۳.
دومینوی خیانت اعراب/ گزارش (روزان) از عادی‌سازی مناسبات بحرین با اسرائیل (۱۳۹۹). قابل دسترس در سایت:

<https://roozannehnews.ir/news/35913/> (شهریور ۱۳۹۹/۲۳).

سازمند، بهاره (۱۳۹۵). مجموعه امنیتی «بری بوزان» مدل استاندارد برای مطالعه خلیج فارس است، خبرگزاری مهر، قابل دسترس در سایت:

<https://www.mehrnews.com/news/3877067/>

ساسانیان، سعید (۱۳۹۶). پیامد مخرب همگرایی اعراب و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی ایران چیست؟، قابل دسترس در سایت: tabyincenter.ir/23110/.

سورتچی، محمدرضا (۱۳۹۲). بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر امنیت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، مجله سیاست دفاعی، ۸۵: ۲۱۶-۱۸۳.

شاوویی، سلطامراد (۱۳۹۵). تأثیر پرونده هسته‌ای بر تشدید پدیده ایران هراسی در منطقه خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبائی پردیس نیمه‌حضوری.

«عادی‌سازی روابط با اسرائیل؛ ایجاد خطرات جدید برای یمن و منطقه»، (۱۳۹۹)، سایت خبری - تحلیلی راهبرد معاصر، قابل دسترس در سایت:

<https://rahbordemoaser.ir/fa/news/61581/> (۱۳۹۹/۰۷/۱۳).

«عادی‌سازی روابط با اسرائیل؛ زمینه‌ساز جنگ بزرگ در خاورمیانه بعد از انتخابات ۲۰۲۰»، (۱۳۹۹)، قابل دسترس در سایت:

<https://www.khabarfoori.com/29/06/1399/detail/2178896/>

«عادی‌سازی روابط، نزاع فلسطینی- اسرائیلی را کنترل نشدنی‌تر می‌کند»، خبرگزاری ایسنا، قابل دسترس در سایت:

[https://www.isna.ir/news/99062418145/\(1399/09/24\)](https://www.isna.ir/news/99062418145/(1399/09/24)).

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲). نظریه‌های امنیت؛ تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

فتحی، فرحناز (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل بایسته‌های رئالیسم تهاجمی با نگاه تطبیقی نظریه نوواقع‌گرایی، فصلنامه علمی و حقوقی قانون یار، ۱۵: ۸۵۳-۸۲۳.

- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران، انتشارات سمت.
- کرمی، کامران (۱۳۹۰). ثبات و امنیت منطقه در گرو تعامل و همکاری متقابل ایران و عربستان، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترس در سایت: peace-ipsc.org/fa/
- محرابی، مانی (۲۰۱۶). چهار تهدید منطقه‌ای علیه ایران، قابل دسترس در سایت: [https://ir.sputniknews.com/opinion/201607271749658/\(17/08/2016\)](https://ir.sputniknews.com/opinion/201607271749658/(17/08/2016))
- محسنی، سجاد و علیرضا صالحی (۱۳۹۰). اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران (با نگاهی به مکتب کپنهاک)، سیاست خارجی، ۲۵ (۳): ۶۳۴-۶۱۳.
- محمدی گرمخانی، سمیرا (۱۳۹۶). معضل امنیت و راهبرد امنیتی اسرائیل و منطقه خلیج فارس، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی دانشگاه رازی.
- مشیرزاده، حمیرا و احسان مصباح (۱۳۹۰). موضوع اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، ۳ (۱): ۲۷۰-۲۴۵.
- موگویی، رسول (۱۴۰۰). تحقق امنیت ملی در چارچوب قدرت نظامی ایران، مکران و خلیج فارس، ۱۱ (۱): ۴۰-۳۵.
- نجات، سید علی (۱۳۹۷). تسریع روند عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی؛ دلایل و پیامدها، پژوهشکده مطالعات راهبردی، قابل دسترس در سایت: <https://risstudies.org/> (۲۶/۱۰/۱۳۹۷).
- نصری، قدیر (۱۳۹۰). تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های «باری بوزان» در بررسی امنیت، مطالعات راهبردی، ۵۴: ۱۰۵ تا ۱۳۴.
- نعمتی، امیرحسین (۱۳۹۸). بررسی مناسبات عربستان سعودی با اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
- هژبری، محمدعلی (۱۳۹۶). تحریم دوباره ایران از منظر رئالیسم تهاجمی، قابل دسترس در سایت: [https://www.khabaronline.ir/news/679663/\(1396/04/07\)](https://www.khabaronline.ir/news/679663/(1396/04/07)).
- باری القار، علی اکبر (۱۳۹۹). چندجانبه گرایی برجرام؛ الزامات آمریکا و منطقه گرایی ج.ا.ایران در پسا برجرام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند

Acharya, A. (2007). Regional Military-Security Cooperation in the Third World: A Conceptual Analysis of the Relevance and Limitations of ASEAN (Association of Southeast Asian Nations). *Journal of Peace Research*, 29 (1): 7-21.

- Alterman, J. B. (2020). The Normalization of UAE-Israel Relations, The Center For Strategic and International Studies, Available at: <https://www.csis.org/analysis/normalization-uae-israel-relations>
- Bokarev, D. (2021). The Beginning of Normalization of Israel's Relations with the Arab World, *New Eastern Outlook*,. Available at: <https://journalneo.org/2021/05/10/the-beginning-of-normalization-of-israel-s-relations-with-the-arab-world/> , (2021/05/10).
- Borger, J. (2012). New Book Claims Mossad assassination unit killed Iranian nuclear scientists. The Guardian. Retrieved (26 October 2013). available at: <https://www.theguardian.com/world/julian-borger-global-securityblog/2012/jul/11/israel-iran-nuclear-assassinations>.
- Buzan, B. (1983). *People, States and Fear: The National Security Problem in International Relations*. Brighton: Wheatsheaf Books.
- Buzan, B., & Waeber, Ole (2003). *Regions and Power: The Structure of International Security*. New York: Cambridge University Press.
- Dazi-Heni, F. (2020). The Gulf States and Israel after the Abraham Accords, pp 1-8, available at: <https://www.arab-reform.net/publication/the-gulf-states-and-israel-after-the-abraham-accords/>
- Frazier D., & Stewart-Ingersoll, R. (2010). Regional Powers and Security: A Framework for Understanding Order within Regional Security Complexes. *European Journal of International Relations*, 16 (4): 731–53.
- Heiran-Nia, J. (June 21, 2023). In The Henry L. Stimson Center. Iran fears Israel-Arab security integration more than normalization. Retrieved from <https://www.stimson.org/2023/iran-fears-israel-arab-security-integration-more-than-normalization/>
- Jonson L., & Allison R. (2001). Central Asian Security: Internal and External Dynamics. In *Central Asian Security: The New International Context*. London: Royal Institute of International Affairs.
- Katzman, K. (2015). Iran's Foreign Policy, *Congressional Research Service*, 7-5700, 1-33, www.crs.gov, R44017.
- Keath, L. (2008). Al Qaeda audiotape blisters Iran over who executed 9/11, *San Francisco Chronicle*, P. A-6.
- Lake D.A., & Morgan P.M. (1997). *Regional Orders: Building Security in a New World*. University Park, PA: Pennsylvania State University Press.
- Ram, H. (2009). *Iranophobia: The Logic of an Israeli Obsession*, Stanford: Stanford University Press.
- Rose, G. (1998). *Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy*.
- Sachsm, N., & Pita, A. (2020). What prompted the UAE and Bahrain's normalization of relations with Israel?, *The Brookings Institution*, (September 17, 2020), Available at: <https://www.brookings.edu/podcast->

- episode/what-prompted-the-uae-and-bahrains-normalization-of-relations-with-israel/.
- Stivachtis, I. (2011). Co-Operative Security and Non-Offensive Defense in the Zone of War. Peter Lang Publishers.
- Taimur Khan, T. (May 3, 2017). Saudi Prince Mohammed bin Salman's warning to Iran. *The National*. Available at; <https://www.thenational.ae/world/saudi-prince-mohammedbin-salman-s-warning-to-iran-1.1616>.
- Thompson, W. R. (1973). The Regional Subsystem : A Conceptual Explication and a Propositional Inventory. *International Studies Quarterly*, 17 (1): 89-117.
- Zagorin, A, & Klein, J, (2004). Commission Finds Ties Between al-Qaeda and Iran", *Time*. Retrieved 12 September 2005, from <http://content.time.com/time/nation/article/0,8599,664967,00.html>.

